

پیشگفتار

چهار روایت از انقلاب مشروطه

تاریخنگاران مشروطه دو برداشت کاملاً متفاوت از این رویداد تاریخی دارند: گروهی آنرا می‌ستایند و جنبشی به سوی ترقیخواهی میدانند؛ در مقابل گروهی آن را حاصل توطئه قدرت‌های بیگانه و عامل تیره بختی ایرانیان می‌انگارند. تعارض بنیانی میان این برداشت‌ها ناشی از تصور متفاوت این تاریخنگاران از نظام اجتماعی پیش از انقلاب و تحولاتی است که پس از انقلاب پدید آمده و یا می‌بایست، از نظر آنان، پدید آمده باشد. ستایشگران مشروطه بر این باورند که در سال‌های واپسین قرن گذشته جامعه قرون وسطایی ایران، که بر استبداد سیاسی و استبداد دینی و استثمار تیولداران از رعایا تکیه داشت، در حال فروپاشی بود و با برآمدن افکار تازه و تحولات جهانی به سوی تجدد و تحولاتی که در شالوده‌های نظام اجتماعی پدید آمده بود، مشروطیت یک ضرورت تاریخی و یک رویداد مطلوب اجتماعی به شمار می‌آمد.

این گروه از روایان مشروطه خود به دو جریان فکری متمایز تعلق دارند. نخست روایان آزادیخواه (لیبرال) که از دموکراسی پارلمانی‌ هواداری می‌کنند و غالب تاریخنگاران مشهور مشروطه را در برمی‌گیرند: ناظم‌الاسلام کرمانی، یحیی دولت‌آبادی، مهدی ملک‌زاده، احمد کسروی، و فریدون آدمیت. دوم، روایانی که از دیدگاه تحویل‌مادی و تحول‌تک‌خطی تاریخ از نظام فئودالی به نظام سرمایه‌داری، و سرانجام به نظام سوسیالیستی، مشروطیت را بررسی می‌کنند. تاریخنگاران گروه اخیر بر این باورند که مشروطیت یک انقلاب بورژوازی بود که با آغاز رشد مناسبات سرمایه‌داری و رشد بورژوازی ملی و پذیرش ایدئولوژی بورژوازی مشروطه به جریان افتاد. به نظر آنان انقلاب مشروطه به سبب آن که نتوانست مناسبات فئودالی را ریشه کن کند و بورژوازی را به ثمر برساند انقلابی نیم‌بند بود، اما به هر حال راه را برای رشد مناسبات سرمایه‌داری در دوره بعد هموار کرد:

اگر یک انقلاب اجتماعی نبردی باشد برای انتقال قدرت از دست یک طبقه اجتماعی به دست طبقه دیگر، جنبش مشروطیت مبارزه خونین طبقات متوسط و سرمایه داری شهری ایران علیه فئودالیزم بود. این جنبش از لحاظ سازمانی هدفش برانداختن قدرت مطلقه فئودال و استقرار حکومت پارلمانی بورژوازی بود، و سرانجام پس از طی نشیب‌ها و فرازها به سازش میان فئودالیزم بورژوا و سرمایه داری بزرگ تجاری که یک پایش به زمین چسبیده بود خاتمه پذیرفت و از لحاظ شکل سازمانی به استقرار مشروطه سلطنتی بورژوا-ملاک منجر شد.^۲

تاریخنگاران مخالف مشروطه شامل محافظه کاران سیاسی و محافظه کاران مذهبی است. محافظه کاران سیاسی غالباً براین باورند که انقلاب مشروطه محصول توطئه بزرگ بریتانیای کبیر بود که یا آنرا در اساس پایه گذاشت و یا از همان اوان کار بوسیله عوامل سرسپرده خود در آن نفوذ کرد و آن را از مسیر اصلی خود منحرف ساخت. محمود محمود و ابراهیم صفائی از پیشگامان این طرز فکر هستند.^۳ محمود محمود می گوید:

تا همان اوان انقلاب هنوز باد سموم مهلک آزادی به مزرعه سبز و خرم ایران نورزیده بود و افسار طبقه رذل و پست جامعه ایرانی گسیخته نگشته بود، طبقات مختلفه ایران از هر صنف و دسته که تصور شود هریک در دایره معمول و معین خود به سنن جاری کشور به کسب و کار مشغول بودند. ایمان و عقیده جامعه در آن روزها محکم و ثابت بود.^۴

به گمان محمود و بسیاری از هواداران توهم توطئه، عامل اصلی این توطئه بزرگ علمای روحانی بودند که با خرج مبالغ زیاد از اوقاف هند، که در اختیار وزیر مختار انگلیس بود، راه شورش را هموار کردند.^۵ به نظر محمود مشروطیت "تحفه ای" بود که «دیگران که بدخواه ایران بودند برای ضعف و زوال دولت و ملت ایران هدیه کردند.» محمود نتیجه می گیرد که: «من چنین پندارم که تحریک ایرانیان برای مشروطه خواستن جزو نقشه ای بود برای عملی نمودن قرارداد ۱۹۰۷.»

دومین نظر محافظه کارانه برضد مشروطیت نظریه مشهور شیخ "شهید" فضل الله نوری، و پیروان اوست. به گمان آنان "مشروطه" مخالف صریح "شرع انور" است و بجای آن باید "مشروع" یعنی حکومت شرعی را نشانند. شیخ فضل الله نوری در کتاب *تذکوة الغافل و ارشاد الجاهل*، که گزیده هایی از آن در همین شماره آمده است، می گوید:

اگر مقصودشان اجراء قانون الهی بود و فایده مشروطیت حفظ احکام اسلامی بود، چرا

خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند که هریک از این دو اصل مودی خراب نمایند رکن قویم قانون الهی است. زیرا قوام اسلامی به معبودیت است نه به آزادی و بنای احکام آن به تفریق و جمع مختلفات است نه به مساوات اگر مقصود تقویت اسلام بود انگلیس حامی آن نمی‌شد و اگر مقصودشان عمل به قرآن بود عوام را گول نداده پناه به کفر نمی‌بردند. آخر مقبول کدام احق است که کفر حامی اسلام شود و ملکم نصاری حامی اسلام باشد و عدل اسلامی را که اساسش بر اختلاف حقوق است بین افراد مخلوق خواهان باشد.

آشکار است که این هر دو گروه محافظه کاران نظام سیاسی و اجتماعی عصر قاجاریه را بی عیب و ایراد می‌انگارند و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را امری طبیعی و عین عدل اسلامی می‌پندارند، از "طبقات رذل" و یا "اهانت به اشراف" سخن می‌گویند، و هردو انقلاب مشروطه را توطئه بریتانیای کبیر می‌دانند. منتها در روایت محافظه کاران سیاسی علماء درمضان تهمت مشارکت در خیمه شب بازی انقلاب قرار دارند و در روایت محافظه کاران مذهبی روشنفکران و آزادیخواهان. البته محافظه کاران سیاسی هوادار استقرار "مشروع" نیستند و آنرا نیز به سیاست بریتانیا منتسب می‌کنند.

در این جا ذکر این نکته ضروری است که در آن زمان میان علماء جدایی ژرفی افتاده بود. علمای بزرگ و متنفذ تهران، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، و مراجع نجف و کاظمین، آخوند محمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، از هواداران سر سخت مشروطیت بودند. محمدحسین نائینی در تنبیه الامه و تنزیه الامه از استبداد سیاسی و استبداد دینی انتقاد کرد و مشروطیت را با تشیع سازگار دانست و عماد العلماء خلخالی در رساله در معنی سلطنت مشروطه، که گزیده‌هایی از آن نیز در این شماره آمده، ردیه بر استبداد سلطنتی نوشت و از سلطنت مشروطه ستایش کرد.

هریک از گفتمان‌های چهارگانه‌ای که به آن‌ها اشاره رفت بر مبنای انگاره‌های ذهنی خود ماهیت و نیروی محرکه و سیر حوادث و پیامدهای مشروطه را تبیین می‌کنند. آزادیخواهان ماهیت آن را جنبشی ترقیخواه می‌بینند، نیروی محرکه آن را روشنفکران و مردم می‌دانند، سیر حوادث آن را فداکاری‌های رهبران و توده‌ها بر ضد دستگاه ظلم و جور حکومت می‌شناسند و پی آمدهای آنرا اگر نه کاملاً به دلخواه آرمان‌های خود بلکه تا حدی مثبت ارزیابی می‌کنند. تاریخ‌نگارانی که ماهیت مشروطه را انقلاب بورژوازی می‌دانند، نیروی محرکه آن را بورژوازی ملی (که هم بر ضد استبداد داخلی و هم بر ضد استعمار خارجی

به پا خواسته بود) می بینند و سیر حوادث آن را مبارزه همین نیروها با عوامل ارتجاع داخلی و استبدادسلطنتی معرفی می کنند که در حد خود دست آوردهایی داشته و سبب تحولاتی شده و راه را برای رشد سرمایه داری هموار کرده است. اما برای محافظه کاران، انقلاب مشروطه توطئه بزرگی بوده است برای درهم ریختن آداب و سنن و روابط اجتماعی کهن. نیروی محرکه انقلاب و عامل اصلی آن در نظر محافظه کاران دست پنهان و آشکار بریتانیای کبیر بود. سیر حوادث انقلاب نیز در روایت محافظه کاران سرشار است از توطئه های خارجی برای تضعیف «دولت اسلام پناه محمد علیشاه». آثار و نتایج انقلاب نیز برای هر دو نظریه محافظه کار سلطه بریتانیا بر ایران است. در واقع نتایج انقلاب که علت غائی آنست با علت فاعلی آن، که راه اندازی از پیش اندیشیده مشروطیت برای سلطه بر ایران است، همخوان می شود. منتها از نظر آرمانی یکی حکومت دولتمردان محافظه کار (همانند میرزاعلی اصغرخان اتابک اعظم) را تبلیغ می کند و دیگری حکومت محافظه کار شرعی را.

این چهار روایت از انقلاب مشروطه (گذشته از اختلاف نظر درباره ماهیت نظام اجتماعی عهد قاجاریه و نظام مطلوب اجتماعی که باید جای آن را می گرفت) درباره علل انقلاب و نیروهای محرکه آن نیز اختلاف نظر دارند. یکی از وجوه این اختلاف نظر بحثی است که از سال ها پیش میان تاریخنگاران آزادیخواه (لیبرال) و تاریخنگارانی که به تحلیل مادی تاریخ اعتقاد دارند در گرفته و خلاصه آنرا یروان آبراهامیان در مقاله «علل انقلاب مشروطه» آورده است.^۱

اساس نظری این اختلاف این است که آیا رشد نیروهای مولد و روابط تولید نیروی محرکه انقلاب مشروطه بوده یا پخش افکار و عقاید و ایده های لیبرال غربی. تاریخنگاران آزادیخواه بیشتر بر تاثیر اشاعه افکار و عقاید جدید و تأسیس مدارس و روزنامه و چاپخانه و انتشار کتب و نشریات پا می فشارند و آنرا نیروی محرکه انقلاب می دانند و نسبت به تحولات بنیانی در شالوده های روابط اجتماعی و اقتصادی کم توجهی می کنند. در مقابل تاریخنگارانی که به تحلیل مادی تاریخ باور دارند نیروی محرکه انقلاب مشروطیت را دگرگونی هایی می دانند که در نیمه دوم قرن نوزدهم در شالوده های روابط طبقاتی پدید آمده و منجر به رشد بورژوازی ملی شده بود. البته گروهی از تاریخنگاران بدون آن که از مفاهیم تحلیل مادی تاریخ استفاده کنند تاثیر عوامل اقتصادی در انقلاب مشروطه را بررسی کرده اند.

پرسش این است که آیا روشنفکران، که حامل ایدئولوژی مشروطیت بودند

باید نیروی محرکه انقلاب به شمار آیند یا تجار و بازاریان و روحانیان که تظاهرات و بست نشستن ها و بستن بازارها و مهاجرت به اماکن مقدسه را به راه انداختند و مخارج آن را پرداختند تا عملاً دولت استبداد را به زانو درآوردند؟ به نظر می رسد که طرح مسئله به این صورت چندان راهگشا نیست. چرا که در پرتو انقلاب نیروها و طبقات و گروه های گوناگون اجتماعی با هم ائتلاف می کنند و پیروزی انقلاب از نتایج همین ائتلاف است. هریک از قشرها و طبقاتی که در انقلاب شرکت می کنند به دنبال هدف خاصی هستند و الزاماً هدف غایی آنها یکی نیست. آنان در یک امر اتفاق نظر دارند و آن هم مبارزه با نظام موجود اجتماعی است. در این ائتلاف نیز بدون تردید ایدئولوژی مشروطیت متعلق به روشنفکران بود اما مبارزه انقلابی کار بازار و مسجد. به گفته آدمیت: «در مرحله نخست جنبش آزادی روشنفکران و ملایان متحد بودند و در جهاد عمومی دوش به دوش یکدیگر پیش می رفتند. در حکم منصفانه تاریخ رویهمرفته باید گفت تاریخ نشراندیشه آزادی و بیداری افکار باید به نام روشنفکران و تاریخ قیام ملی به نام ملایان ثبت شود.»^{۱۱} آدمیت در آثار دیگرش به درستی بازاریان را نیز در این مورد به ملایان افزوده است.^{۱۲} یحیی دولت آبادی که خود از نزدیک در جریان حوادث مشروطه فعال بوده است، در شرح مجلسی که برای اعلان اعطای مشروطیت (بعد از بست نشینی بزرگ تاریخی در سفارت انگلیس) برپا شده، می گوید:

صحن مدرسه نظامی پُر است از تجار و کسبه و مردم تماشائی. در این مجلس شعفی در مردم دیده می شود که هرگز دیده نشده و هیچ کس باور نکرده در مملکت ایران به این زودی بشود این گونه اقدامات را نمود. اما بغیر از معدودی که می دانند چه می کنند و مقصود چیست دیگران نمی دانند چه خبر است. اسم مجلسی می شنوند، حرف قانون اساسی و مشروطه به گوششان می خورد، اما قانون یعنی چه؟ مجلس کدام است؟ مشروطه چیست؟ نمی دانند. کسبه تصور می کنند مجلسی برای نرخ ارزاق تشکیل می شود، درباریان جاهل تصور می کنند مجلس شورای درباری است، روحانیان تصور می نمایند مجلسی است برای رسیدگی به محاکمات و اجرای احکام شرعی و هیچ کدام از آن ها که نمی دانند حاضر نیستند از اهلش به پرسند این مسمان تازه وارد شده خصوصیات احوالش چیست.^{۱۳}

آنهايي که می دانستند مشروطه چیست روشنفکرانی بودند که به طبقات بالا یا متوسط تعلق داشتند. در میان آنان از عمال بلند پایه دیوانی گرفته تا تجار اروپا دیده متجدد و روحانیانی که با علوم و تمدن جدید آشنا شده بودند دیده می شد.

از میان رؤسای روحانی نیز لااقل یک تن یعنی سید محمد طباطبائی با ایدئولوژی مشروطه کاملاً آشنا بود و درگنجاندن آن در فهرست خواست های علما در بست نشینی تاریخی حضرت عبدالعظیم نقش موثر داشت. گذشته از آن هیئت تجار که برای بازگو کردن خواست های بست نشینان سفارت به دیدار عین الدوله رفته بودند به او می گویند «آن ها مجلس مبعوثان ملی می خواهند. از آن مجلس ها که در تمام دنیا معمول است.»^{۱۴} مبارزات تجار بر ضد استبداد و استعمار از اواخر قرن نوزدهم پدید آمد و سرآغازی شد برای کوشش های متشکل و همبسته آنان که با پیدایش نوعی آگاهی جمعی درجماعت تجار ایرانی همراه بود. مبارزات دسته جمعی تجار که بیش از یک ربع قرن تداوم یافت ابتدا در کوشش متشکل آنان برای ایجاد مجلس وکلای تجار در تهران و شهرهای بزرگ آغاز گردید و آن گاه در جنبش تنباکو اوج گرفت و در نهضت مشروطیت به کمال رسید. با آن که جماعت تجار در پایتخت و شهرهای بزرگ از منزلت اجتماعی و قدرت اقتصادی و تاحدی نفوذ سیاسی بهره مند بودند و در رده پایین اعیان شهرها جای داشتند اما نا بسامانی امور و نبودن ضوابط معین در روابط میان عمال دیوانی و قشرهای دیگر اجتماعی و به خصوص تعدیات حکام ولایات به جماعت تجار به درگیری های مداوم میان تجار و عمال دیوانی می انجامید. این وضع، در زمانی که مبادلات تجاری رو به افزایش گذاشته بود و قدرت اقتصادی تجار رو به فزونی می رفت و بویژه هنگامی که سران حکومت و جماعت تجار به موقعیت والای بازرگانان در ممالک فرنگ پی می بردند، چندان قابل دوام نبود. از همین رو، برخورد میان بازاریان و تجار بزرگ با رؤسای بلژیکی گمرکات کشور مقدمه یک سلسله حوادث و وقایعی شد که سر انجام به انقلاب مشروطه انجامید. گذشته از آن، نقش موثر تجار و برخی از رؤسای اصناف در مجلس اول گویای آگاهی آنان به ایدئولوژی مشروطیت بود.^{۱۵}

به بیان دیگر می توان گفت که انقلاب مشروطه حاصل مبارزه ای بود میان دو ائتلاف بزرگ که در درون حاکمیت قجری پدید آمده و خود نماینده شکاف عمیق در دستگاه حاکمه بود. شاید دلیل پیروزی انقلاب مشروطه و ناکامی های آن هم همین پیوند انقلاب با دستگاه حاکمه بود. یعنی مبارزه اصلی میان قشرهای گوناگون عمال دیوانی، علما و تجار بود که بر سر تقسیم مواهب کمیاب اقتصادی و سیاسی باهم درگیر بودند. روشنفکران، که غالباً از طبقه عمال دیوانی برخاسته بودند، خواهان رشد و توسعه و مدرنیزه کردن دستگاه حکومت بودند تا دستگاه حاکمه استوار و پا برجا بماند و با تحولات دنیای جدید همساز

شود تا روزی که آنان به جای پدرانشان بر راس کارهای عمومی قرار می گیرند بر دستگاهی امروزی حکومت کنند. رضا شاه در واقع بسیاری از آرزوهای این گروه از روشنفکران عهد مشروطه را جامه عمل پوشاند و درست به همین سبب هم بود که در آغاز کار بسیاری از بازماندگان رهبران مشروطه او را یاری کردند. علما نیز، جز معدودی، غالباً به سبب درگیری های داخلی و تضادهایی که بر سر تقسیم سهم اوقاف و دیگر مزایا میان خودشان و نیز با دستگاه حکومت داشتند و یا به سبب خواسته تجار که از ارکان منابع مالی آنان بودند و یا به علت تغییر حالت و پیوستن به روشنفکران در انقلاب مشارکت کردند. بدون تردید انگیزه اصلی تجار، هم در شورش تنباکو هم در انقلاب مشروطه، مقاومت در برابر از دست دادن بخشی از منافع مسلم آنان بود. اما باز پرسش این است که چرا در ایران بازار قیام می کند و به پیروزی می رسد درحالی که در هیچ یک از کشورهای دیگر خاورمیانه چنین روی دادی رخ نمی دهد؟ در این جا باید هم به موقع خاص روحانیت و هم به موقع بازار و هم به محور اتحاد میان آنان توجه کرد که در تمام جنبش های اجتماعی از شورش تنباکو تا انقلاب اسلامی نقش مؤثری در مبارزات سیاسی ایفا کرده است.

پس به گونه ای طبیعی و همانند همه انقلاب های دیگر نیروهای شرکت کننده در انقلاب مشروطه هرکدام به خاطر منافع خاص مادی و عقیدتی و به دنبال هدف های مشخص وارد ائتلاف انقلابی شده بودند. اما در غالب موارد زمانی انقلاب پیروز می شود که بخشی از سرآمدان جامعه و طبقات وابسته به حاکمیت نیز به صفوف انقلاب به پیوندند. در انقلاب مشروطه هم رهبری انقلاب در دست اعیان درجه اول و درجه دوم بود یعنی عمال، علما و تجار. در انتخابات مجلس اول هم تنها به رؤسای اصناف که بعد از اعیان پایگاهی بالا داشتند اجازه راه یافتن به مجلس داده شد و نه به توده های بازاری و روستایی و ایلی که طبعاً از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم ماندند.

نوشته ها و گزیده هایی را که در این شماره ویژه ایوان نامه آمده اند می توان در مجموع معرف روایت های عمده از تاریخ انقلاب مشروطه - بجز روایت تاریخنگاران محافظه کار سیاسی - دانست که در این پیشگفتار به آن ها اشاره شده است. تمرکز منصوره اتحادیه (نظام مافی) بر بحرانی است که در دهه نخست انقلاب مشروطه در ایران روی داد و سر انجام به شکست نظام پارلمانی در ایران انجامید.

به گمان او این بحران معلول چهار عامل عمده بود. در میان این عوامل نویسنده ابهام ها و تناقض های حل ناشدنی در متن قانون اساسی و متمم آن و در نظامنامه های انتخابات، تندروی ها و رقابت های میان احزاب سیاسی و انجمن ها، اتحادهای نا پایدار میان سیاست پیشگان سنتی و مشروطه خواهان، اختلاف های سیاسی و مذهبی میان رهبران روحانی و بالاخره ادامه دخالت دولت های روسیه و انگلستان در امور داخلی ایران را به عنوان اجزاء عمده این عوامل به تفصیل مورد بررسی قرار می دهد.

به گمان ژانت آفاری (پیر نظر) انقلاب مشروطه سوای دیگر دستاورد هایش در آغاز به ایجاد نوعی دموکراسی مردمی نه تنها در میان طبقه متوسط شهر نشین بلکه در میان پیشه وران، کارگران، روستاییان و حتی زنان ایران انجامید. نویسنده به تفصیل نقش فرقه اجتماعیهون عامیون، انجمن ها، بویژه انجمن تبریز، و حزب دموکرات در نشر آرمان ها و هدف های انقلابی را بررسی می کند و به این نتیجه می رسد که ائتلاف این نیروها با رهبران محافظه کار ایل بختیاری سرانجام آنها را از پافشاری بر اجرای اصلاحات اساسی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بازداشت. سیروس میر به ترسیم چهره سید اشرف الدین قزوینی شاعر، نویسنده و ناشر نسیم شمال می پردازد و، با اشاره به اشعار تند و طنز آمیز او در دوره آغازین نهضت مشروطه، وی را در زمره نخستین نویسندگان و روشنفکرانی می داند که به نکوهش رسوم و باورهای سنتی جامعه مردسالار ایران برخاستند و بی پرده از حقوق و منزلت زنان و از برابری آنان با مردان سخن گفتند. نویسنده معتقد است که اشرف الدین درعین هواداری از آزادی زنان به ارزش های مذهبی و سنت های ارزنده جامعه ایران در آغاز قرن دلبسته بود، به ناسازگاری نظام دموکراسی غربی با برخی از ارزش ها و احکام اسلامی آگاهی داشت و از این رو تنها به نو آوری هایی اصرار داشت که با چنین احکام و ارزش هایی در ستیز نباشند.

شاهرخ مسکوب بررسی خود را در باره پارهای از دگرگونی های اساسی که در ادب و فرهنگ ایران پس از انقلاب مشروطیت روی داد ادامه می دهد و بویژه با اشاره به آثاری از عارف قزوینی و مشفق کاظمی به موضع زن ایرانی در جامعه سنتی ایران می پردازد. او بر این نکته تأکید می کند که تنها پس از انقلاب مشروطیت بود که زن از پیلۀ بسته خانوادگی به در آمد و به عنوان پدیده ای اجتماعی اندک اندک اندیشیده شد و به ادبیات راه یافت. ایرج پارسی نژاد نظریات کسروی، مورخ نامدار انقلاب مشروطه، را در زمینه

ادبیات مورد بررسی قرار می دهد و بویژه آراء او را در باره پاکسازی زبان فارسی از واژه های عربی و بیگانه به نقد می کشد. نویسنده معتقد است که ارزیابی کسروی در باره تاریخ و فرهنگ ایران، با همه تندروری های آشکار آن، انگیزه ای برای بنیانگذاری "فرهنگستان" شد و بسیاری از پژوهشگران ایران را به تردید در افکار و آراء جزمی گذشتگان واداشت.

چگونگی بازتاب انقلاب مشروطه در جهان عرب موضوع نوشته شهره گلسترخی است. او با بررسی پاره ای از نشریات عربی این دوران به این نتیجه می رسد که اخبار انقلاب مشروطه نه تنها در میان روشنفکران بلکه برخی از رهبران مذهبی عرب که هنوز زیر سلطه امپراطوری عثمانی قرار داشتند اثری مثبت داشت و آنان را به هواداری از نیروهای مشروطه خواه ایران و خواست های آنان برانگیخت. اصغر فتحی پس از اشاره به نقش منبر و وعظ در صدر اسلام به تشریح نقش این پایگاه در پیشبرد هدف های مشروطه خواهان دست می زند و توضیح می دهد که چگونه سید جمال، از منبر شنوندگان خود را، با زبانی ساده و شیوا، با اندیشه های نو آشنا و آنان را به رویارویی با استبدادیان تحریک و تشویق می کرد. نویسنده معتقد است که به اعتبار اثر بنیادی که منبر در القا و گسترش آرا و آرمان های سیاسی و مذهبی و در دگرگون ساختن باورهای مردمان داشت، می توان نقش آن را در نهضت مشروطیت با نقش دیگر رسانه های ارتباط جمعی در دنیای معاصر سنجید.

گزیده هایی از رساله های شیخ فضل آله نوری و عمادالعلمای خلخالی که به دو مشرب متفاوت از تاریخ نگاری مشروطه تعلق دارند یکی در رد حکومت مشروطه و دیگری در دفاع از آن، معرف نمونه های اعلای دیدگاه و شیوه استدلال و تفکر اجتماعی روحانیان آن دوران است.

احمد اشرف

پانویس ها:

۱. ن. ک. به: ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۱، تهران، ۳۴۶. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، تهران، ۱۳۲۸. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۱، تهران ۱۳۳۶. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران ۱۳۴۰. فریدون آدمیت، فکوح آزادی و مقدمات نهضت مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۴۰. همو، فکوح دموکراسی اجتماعی و نهضت مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۵۴.

۲. باقر مومنی، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، تهران ۱۳۴۵، ص ۱۰. برای اطلاعات بیشتر در این باره ن. ک. به: م. پاولویچ و ج. ایرانسکی، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه م. هوشیار، تهران، ۱۳۴۰ و ایرانف، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه آذر تبریزی، تهران ۱۳۵۷.

۳. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ۸ جلد، تهران، ۱۳۳۳. ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، دو جلد، تهران، ۱۳۴۲.

۴. محمود محمود، همان، ص ۲۱۴۱.

۵. همان، صص ۲۱۴۰-۴۳.

۶. همان، ۲۱۷۳.

۷. همان، ۲۲۵۰.

۸. محمد ترکمان، گردآورنده، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات . . . و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، دو جلد، تهران، ۱۳۶۲. هما رضوانی، لوائح آقا شیخ فضل الله نوری، تهران، ۱۳۶۲.

9. Y. Abrahamian, "The Causes of the Constitutional Revolution in Iran," in *International Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 10, 1979, pp. 381-414. Also see M. Afshari, "The Historians of the Constitutional Movement and the Making of the Iranian Populist Tradition," in *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 25, 1993, pp. 477-94.

۱۰. ن. ک. به:

A. Ashraf and H. Hekmat, "Merchants and Artisans and Developmental Processes of Nineteenth Century Iran, in A. Udovitch, *The Islamic Middle East: 700-1900*, Princeton, 1981, pp. 725-50; N. Keddie, "Iranian Politics, 1900-1905: Background to Revolution," in *Middle Eastern Studies*, 5/1, January 1969, pp. 2-35; J. Bill, *The politics of Iran, Groups, Classes, and Modernization*, Columbus, 1972.

۱۱. فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، ۱۳۴۰، ص ۲۴۷.

۱۲. فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، بخش هفتم: «طبقه بازرگان: هشیاری اجتماعی و مجلس وکلای تجار»، تهران، ۲۵۳۶، صص ۳۷۴-۲۹۹.

۱۳. یحیی دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۲، تهران، ۱۳۳۹، ص ۸۴-۸۳.

۱۴. همان، ص ۷۶.

۱۵. برای تفصیل روابط بازار و مسجد نگاه کنید به:

A. Ashraf, "Bazar-Mosque Alliance: The Social Basis of Revolts and Revolutions," in *Politics, Culture, and Society*, 1/4, 1988, pp. 538-67.

۱۶. ن. ک. به: احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران، دوره قاجار، تهران ۱۳۵۹،

صص ۱۲۵-۱۰۶.